

نهضت ترجمه و نقل آثار و علوم بیگانگان

طی قرون دوم تا چهارم هجری و تأثیرات آن بر تمدن اسلامی

محسن عظیمی اعتمادی

یکی از فرازهای قابل تعمق و بررسی تاریخ تمدن بزرگ اسلامی حرکت علمی است که طی قرون دوم تا چهارم هجری در قالب ترجمه وسیع آثار علمی و فکری تمدن‌های قبل از اسلام یا معاصر آن صورت گرفت. این حرکت وسیع که «نهضت ترجمه» نام گرفت باعث شد تا در کوتاه زمان، چکیده علمی که طی قرون متمادی در نتیجه مطالعات دانشمندان و فیلسوفان و ادبای ممالک متمدن دنیای قدیم - از جمله آشوریان، کلدانیان، بابلی‌ها، فنیقی‌ها، مصری‌ها، هندی‌ها، ایرانیان، یونانیان، و رومیان - حاصل شده و در نقاط مختلف دنیای آن روز از آغاز تاریخ تا زمان ظهور اسلام جمع‌آوری شده بود به میان مسلمانان منتقل گردد. نحوه انتقال علوم مزبور به این صورت بود که آنها به مرور زمان دست به دست گشته و بیشتر در میان یونانیان جمع شده و آنان علوم مزبور را مدون کرده و خود نیز مطلب نویی به آنها افزودند. پس از ظهور مسیحیت، این علوم تا حدی تحت تأثیر آن دین قرار گرفتند. در عین حال قسمتی از آن علوم همچنان در میان ایرانیان، هندیان، کلدانیان و چند تمدن دیگر باقی ماند و همین که این ملت‌ها تحت انقیاد اسلام قرار گرفتند، دانش‌های آنان نیز در اختیار مسلمانان قرار گرفت.^۱

کتاب‌ها و منابع قدیمی و نسبتاً موثقی که امروزه در رابطه با تاریخ تمدن مسلمانان در دست است هر یک به فراخور اطلاعات مؤلفشان به بررسی نهضت ترجمه نیز پرداخته‌اند. از جمله معروف‌ترین این کتاب‌ها الفهرست نوشته ابن ندیم، عبون‌الانبیاء فی طبقات‌الاطباء و اخبارالعلماء بأخبارالحکماء تألیف ابن ابی‌اصیبعه، تاریخ الحکماء ابن‌القفطی، مختصر الدول ابوالفرج، و فییات‌الاعیان ابن‌خلکان، و مروج‌الذهب مسعودی می‌باشند. هدف نگارنده مقاله حاضر در سطور آینده این خواهد بود که با استفاده از مدارک و اطلاعاتی که در مورد نهضت ترجمه به دست آورده به بررسی تاریخی و آثار این نهضت علمی بپردازد.

تاریخچه نهضت ترجمه سراغاز

عمده توجه و فعالیت مسلمانان در قرن اول هجری به گسترش تعلیمات نجات‌بخش اسلام، تثبیت و حفاظت از نظام اجتماعی نوپای خود و توسعه فتوحات و دفع دشمنان معطوف گردید. در بُعد علمی، آنان بیشتر تلاش‌های خود را متوجه بحث و بررسی پیرامون قرآن و احکام آن نموده و فقط به علوم اسلامی از قبیل فقه، نحو، کلام، حدیث، لغت و تاریخ فتوحات و امثال آن پرداختند. اما در آستانه قرن دوم وضع تغییر کرد: از طرفی اوج فتوحات فروکش کرده، خطرات خارجی به حداقل

رسیده، و نظام اجتماعی مسلمین به هر قیمتی و با وجود غصب حق الهی حکومت توسط سلاطین بیگانه با دین ثبات یافت. از طرف دیگر مباحث فرق مختلف مسلمین در رابطه با معارف و احکام اسلام به حدی از بلوغ و اشباع رسیده بود. در این مقطع بود که در نتیجه چند عامل سبب شد که توجه مسلمانان به تدریج به سوی علوم و صنایعی جلب شود که عمدتاً در اختیار تمدن‌های غیرمسلمان قرار داشته و مسلمانان از آنها نصیب چندانی نداشتند؛ از جمله تشویق به کسب دانش در کتاب و سنت، تمایل مسلمانان به توسعه و تسهیل زندگی مادیشان، حسن کنجکاری آنان برای آشنایی با افکار جدید و متنوع، و بالاخره علاقه برخی از سلاطین و سیاست‌های مختلف آنان با استفاده از ثروت‌های کلان بیت‌المال. اهم این علوم عبارت بودند از پزشکی، داروسازی، ستاره‌شناسی، هندسه، جغرافیا، ریاضیات، مکانیک، شیمی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، کشاورزی، فلسفه، حکمت، منطق، اخلاق، کلام، تاریخ، ادبیات و موسیقی که نویسندگان مسلمان از آنها به عنوان علوم «اوائل» یا «دخیله» یاد کرده‌اند.

اولین کتاب از میان آثار بیگانگان که به زبان عربی ترجمه شد و سرآغازی بر آشنایی مسلمانان با فن ترجمه گردید، کتاب الطب نوشته هارون ابن اعین، کشیش مسیحی بود که ماسرجویه بسوی (ماسرجیس) آن را به دستور فرمانروای وقت، مروان ابن حکم (ح ۵ - ۶۶۴ ق/ ۵ - ۶۸۳ م)^۲، از زبان سریانی به عربی ترجمه کرده و خود نیز دو مقاله بدان افزود. این کتاب یکی از قدیمی‌ترین آثار پزشکی دوره اسلامی محسوب می‌شود. ماسرجویه پزشکی یهودی بود که بین سال‌های (۱۰۱ - ۶۴ ق/ ۷۲۰ - ۶۸۳ م) در دربار امویان و مروانیان خدمت می‌کرد و پسرش عیسی نیز تألیفات مهمی در زمینه پزشکی داشت. کتاب بعدی کتاب‌کیمیا بود که به دستور خالدبن یزید ابن‌معاویه (و ۷۰۴ / ۸۵) و در زمان حکومت مروان ابن حکم ترجمه شد. خالد پس از مرگ برادرش معاویه دوم به فکر حکومت افتاد اما مروان او را مغلوب ساخته و در سال ۶۴ / ۶۸۳ فرمانروایی شام از امویان به مروانیان منتقل گشت. وقتی خالد از خلافت نومید شد، به دنبال تحصیل و تألیف و ترجمه رفت. در آن زمان علم کیمیا (شیمی) در مدرسه اسکندریه روم بسیار رایج بود. خالد عده‌ای از فارغ‌التحصیلان آن مدرسه را به شام آورد تا به او شیمی بیاموزند. پس از چندی وی در صدد ترجمه کتاب فوق‌الذکر برآمد و شخصی به نام استیفان قدیم را بر این کار مأمور کرد. کتاب‌های دیگری نیز به دستور خالد در زمینه‌های پزشکی و ستاره‌شناسی از زبان‌های قبطی و یونانی به عربی ترجمه شدند.^۳

عمر ابن عبدالعزیز هشتمین حاکم اموی (ح ۱۰۱ -

۹۹ / ۷۲۰-۷۱۷) نیز دستور داد کتابی را در زمینه پزشکی به عربی ترجمه کردند.^۴

از اوج‌گیری تا افول نهضت ترجمه در عصر عباسیان همان‌طور که از توضیحات بالا برمی‌آید ترجمه آثار بیگانه پیش از عصر عباسیان آغاز شده بود اما باید اذعان داشت که در دوره عباسیان بود که حرکت ترجمه به اوج خود رسید. ذیلاً در طی چند بخش به بررسی تاریخچه ترجمه در این دوره می‌پردازیم:

از آغاز حکومت عباسیان تا هارون الرشید

زمانی که امویان و عباسیان در حال کشمکش بر سر قدرت بودند و پس از آنکه عباسیان به حکومت رسیده و هنوز به سختی مشغول تحکیم پایه‌های فرمانروایی خود بودند، نبض علوم و معارف اسلامی در مدینه می‌زد. امام محمد باقر(ع) (۱۱۴ - ۵۷ / ۷۳۲ - ۶۷۶) و فرزندش امام جعفر صادق(ع) (۱۴۸ - ۸۰ / ۷۶۵ - ۶۹۹) با استفاده از آزادی نسبی حاصل از این کشمکش‌ها در مدینه مشغول تربیت شاگردانی زبردست در شاخه‌های مختلف معارف اسلام راستین بوده، و دانشگاهی عظیم مرکب از چهار هزار شاگرد از سرتاسر جهان اسلام بنا نهاده و آنان را به تدوین و تألیف معارف الهی تشویق می‌نمودند. در همین اوان، در سال ۱۴۸ / ۷۶۵ بود که منصور دوانیقی دومین حاکم عباسی (۵۸ - ۱۳۶ / ۷۵ - ۷۵۴) بغداد را بنا کرده و پایتخت خود قرار داد با این آرزو که شهر مزبور جانشین آن و اسکندریه (که مراکز علم و تمدن دنیای پیش از اسلام به شمار می‌رفتند) گردد. بعدها با بالاگرفتن نهضت ترجمه در بغداد (که شرح آن در زیر خواهد آمد) و فعال شدن دانشمندان مسلمان با استفاده از آثار ترجمه شده، بغداد به صورت یک مرکز مهم جهانی برای بسیاری از علوم من جمله ادبیات، فلسفه، پزشکی، و معقول و منقول درآمد.

منصور اولین حاکمی بود که ستاره‌شناسان را به دربار خود آورد و فرمانروایان پس از وی در این امر از او تقلید کردند. اصولاً او بدون مشورت ستاره‌شناسان به هیچ کار مهمی دست نمی‌زد. از آنجا آگاهی ایرانیان آن روز از فن ستاره‌شناسی در سطح بالایی بود، منصور جمعی از ستاره‌شناسان ایرانی را به دربار خود آورد. اولین و مشهورترین این ستاره‌شناسان نوبخت زرتشتی بود که پس از چندی اسلام آورده و بانی خانواده‌ای شد که مذهب شیعی اختیار کرده و تا دهم هجری در بغداد می‌زیستند. این خاندان مدت‌ها در دربار فرمانروایان عباسی باقی ماندند و تعدادی از مقامات دولتی، علمای کلام، مترجمین و ستاره‌شناسان از میان آنان برخاستند.

برخی از افراد سرشناس این خاندان به ویژه نوبخت و پسر ابوسهل تعدادی از کتاب‌های ایرانیان را درباره حرکت ستارگان برای عباسیان ترجمه کرده و ضمن پژوهش در علوم برگردانده شد، رأی و نظر خود را نیز طی تألیفاتی بر آنها می‌افزودند.^۵

از دیگر ستاره‌شناسانی که نامشان در میان مترجمین معروف این دوره به چشم می‌خورد دانشمند شیعی، محمد ابن ابراهیم فزاری (م ۱۷۸ / ۷۹۶) است که پدرش اولین مسلمانی بود که اسطرلاب ساخت. محمد فزاری که اولین ستاره‌شناس بزرگ مسلمان به شمار می‌رود به دستور منصور کتاب سده‌هاسته تألیف براهماگوپتای هندی را، که در مورد ستاره‌شناسی براساس روش هندی‌ها نگارش یافته بود، از سانسکریت به عربی ترجمه کرده و از روی آن کتاب مشهور سند هند کبیر را تألیف نمود که تا زمان مأمون معتبرترین مأخذ اطلاعات نجومی قلمداد می‌شد. بسیاری از دانشمندان مسلمان از این کتاب تقلید کرده و کتاب‌هایی بر مبنای آن تألیف نمودند. کتاب مزبور از لحاظ ریاضیات نیز دارای اهمیت بود چرا که ارقام هندی را به مسلمانان شناساند.^۶

زیچ شهریاری که در زمان انوشیروان در ایران نوشته شده بود کتاب دیگری است که در زمان منصور در زمینه ستاره‌شناسی و توسط ابوالحسن علی ابن زیاد تمیمی ترجمه شد.

علاقه منصور به ستاره‌شناسی باعث شد تا درصدد ترجمه کتاب‌هایی درباره متعلقات این علم از جمله هندسه نیز برآید، به همین منظور طی نامه‌ای به پادشاه روم از وی درخواست نمود برخی از کتب علمی آن سرزمین را در مورد نجوم و هندسه برای او بفرستد که او هم کتاب‌های اصول هندسه اقلیدس و مجسطی و تعدادی کتاب در زمینه علوم طبیعی را برای منصور فرستاد.^۷

جایگاه و اهمیت شناخت اجرام کیهانی و خصوصیات آنها در چهارچوب اعتقادی و احکام عملی اسلام نیز با این تلاش علمی سازگار و هم جهت بود. از این رو چیزی نگذشت که ستاره‌شناسی به عنوان یکی از علوم مورد نیاز دین و دنیای مسلمانان توجه بسیاری از دانشمندان مسلمان را به خود جلب کرد. عوامل زیر از جمله اموری بودند که باعث احساس نیاز و علاقه مسلمانان نسبت به ستاره‌شناسی می‌شدند:

۱. آن دسته از آیات قرآن کریم که مسلمانان را به مطالعه و تفکر در مورد آسمان، زمین، خورشید، ماه و ستارگان تشویق می‌کنند (از جمله یونس: ۱۰۱، آل عمران: ۱۹۰، انبیاء: ۳۰).

۲. اهمیت برخی از حوادث آسمانی از قبیل کسوف



و خسوف در ایجاد تکالیف خاص مذهبی.

۳. نقش مهم شناسایی موقعیت‌های مختلف ماه و خورشید و برخی از ستارگان و کرات آسمانی در بسیاری از تکالیف دینی از قبیل نماز، روزه، حج، شناخت قبله و حرمت قتال در ماه‌های حرام.

این در حالی است که کوشش‌های اقوام و ملل دیگر در زمینه ستاره‌شناسی بیشتر به خاطر اعتقاد آنان به تأثیر اجرام آسمانی و وضع و محاذات آنها در برکت و نحوست امور و ایام بود که اسلام شدیداً با آن مبارزه کرده و آن را نوعی خرافه و همسنگ با کفر می‌دانست.^۸

در دربار منصور کتاب‌هایی در زمینه پزشکی نیز به دست ترجمه سپرده شدند. منشأ و زمینه‌ساز چنین امری مرض معده و بی‌اشتهایی منصور بود. منصور وقتی دید از اطبای قدیمی دربارش نیز کاری ساخته نیست، پزشک مشهور مسیحی مذهب نسطوری «جورجیس ابن جبریل بختیشوع» رئیس بیمارستان گندیشاپور را (شهری در خوزستان ایران) که بزرگ‌ترین مدرسه پزشکی آن عصر بود در، سال ۷۶۵/۱۴۸ با زور و تهدید به بغداد فرا خواند. جورجیس که صاحب تألیفات بسیار در زمینه پزشکی بود بیمارستان را به پسرش بختیشوع سپرد و خود رهسپار دربار منصور گردید. در مدتی کوتاه مهارت حرفه‌ای، پاکدامنی، وقار، هیبت و زبان‌آوری جورجیس، منصور را مجذوب وی ساخت و سبب شد منصور او را خلعت پوشانده و در کاخ مخصوصی جای دهد و او را از

بازگشت به گندیشاپور منع نماید. منصور همچنین مدرسه پزشکی بزرگی در بغداد تأسیس نمود و جورجیس را به ریاست آن منصوب کرد. در همین زمان بود که جورجیس که به تألیف علاقه‌ای وافر داشت و زبان‌های سریانی، عربی، فارسی، و یونانی را به خوبی می‌دانست پاره‌ای از کتب پزشکی یونانی را علاوه بر کتاب‌هایی که خود به سریانی تألیف کرده بود برای منصور به عربی ترجمه نمود.^۹

در مورد علاقه بی‌حد منصور نسبت به جورجیس نوشته‌اند هنگامی که منصور متوجه شد پزشک مخصوصش پس از آمدن به بغداد روز به روز زرد و زارتر می‌گردد، علت را از حاجب خود جویا شد و دریافت که وی جورجیس را از نوشیدن شراب که به آن عادت داشته منع می‌کرده است. منصور به واسطه این ممانعت توسط این کار حاجبش سخت عصبانی شده و ضمن مؤاخذه وی به او دستور داد تا علی‌رغم حرمت نوشیدن و خرید و فروش شراب در اسلام، هر شرابی را که باب طبع جورجیس است تهیه کرده و برای استفاده او به دربار آورد. حاجب نیز برای انجام این دستور از بغداد به قطربل رفت و مقدار زیادی از بهترین شراب‌ها را برای پزشک منصور آورد. فرزندان و نوادگان جورجیس خاندانی را پدید آوردند (خاندان بختیشوع) که همگی پزشک و پشت در پشت به مدت سه قرن در خدمت فرمانروایان عباسی بودند.^{۱۰}

از جمله فعالیت‌های دیگری که در زمینه برگردان کتب بیگانه در دوره منصور عباسی صورت گرفت، ترجمه چند کتاب ادبی بود. از جمله کلیله و دمنه (از زبان پهلوی)، رساله الصحابه، کتاب الادب الكبير، و کتاب الادب الصغير توسط عبدالله ابن مقفع نویسنده ایرانی الاصل (م ۷۵۹/۱۴۱)، به زبان عربی.

از هارون الرشید تا مأمون

گزارش جالب توجهی در مورد ترجمه آثار بیگانگان در زمان دو حاکم عباسی پس از منصور یعنی مهدی (و ۶۹ - ۸۵/۱۵۸ - ۷۷۵) و هادی (ح ۷۰ - ۶/۱۶۹ - ۷۸۵) در دست نیست اما ظاهراً در دوره هارون الرشید پنجمین فرمانروای عباسی (ح ۹۳ - ۸۰۹/۱۷۰ - ۷۸۶) فعالیت‌هایی در این زمینه انجام شده است. مهدی خدماتی در زمینه جاده‌سازی و رونق بخشی به تجارت داشت اما به واسطه اشتغال به لشکرکشی، فعالیت علمی چشمگیری در عصر او به چشم نمی‌خورد. هادی فرزند مهدی نیز که از مادری ایرانی به نام خیزران و در ری زاده شده بود، هنوز پیش از یکسال از حکومتش نگذشته بود که به دست برادرش هارون الرشید کشته شد.

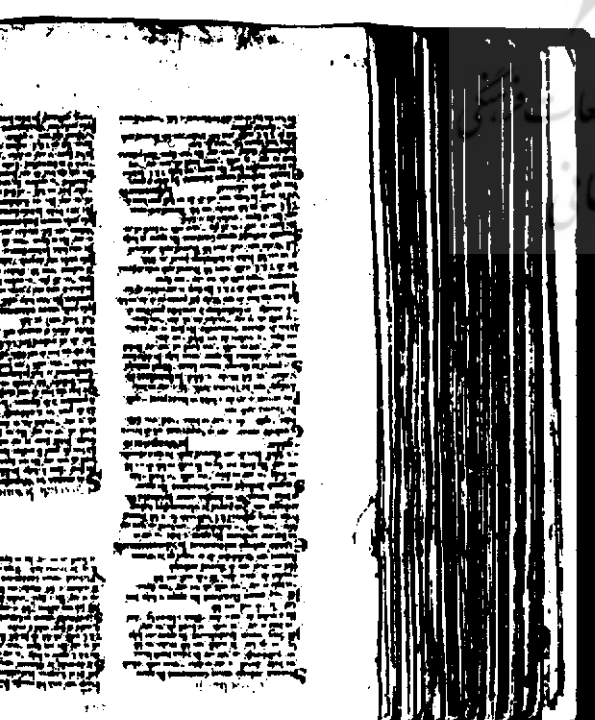
هارون از طرفی مظهر معارف الهی در زمان خویش، یعنی امام موسی کاظم (ع) را به سال ۷۹۹/۱۸۳ در زندان بغداد کشت و از طرف دیگر فعالیت‌هایی در زمینه پیشبرد علوم و ترجمه آثار بیگانگان انجام داد. آمد و شد دانشمندان و پزشکان هندی، ایرانی و سریانی به بغداد که پیش از دوره هارون الرشید آغاز شده بود. تاکنون توجه غالب مردم را به علوم و کتب سایر ملل و پیشینیان جلب نموده بود. این دانشمندان که با زبان عربی آشنا شده بودند در خلال معاشرت‌های خود با مردم آنان را به فراگرفتن علوم مزبور تشویق می‌کردند تا آنجا که حتی هارون الرشید نیز پس از فتح انقره و عموریه و سایر شهرهای سرزمین روم بسیاری از کتاب‌های آنها را که راجع به پزشکی یونانی بود به بغداد حمل کرده و به یکی از پزشکان خو یوحنا ابن ماسویه سریانی (و ۸۵۷/۲۴۲) سپرد تا آنها به عربی ترجمه کند. یوحنا که تا زمان متوکل عباسی پزشک دربار باقی ماند، تألیفاتی نیز در علم پزشکی داشت.^{۱۱}

منتهی، پزشک هندی نیز آثاری را در زمینه پزشکی دستور هارون ترجمه کرد. منتهی توسط یحیی ابن خال برمکی، وزیر هارون، برای درمان هارون از هند فراخوانده شده بود. زبان فارسی را نیز می‌دانست و ترجمه آث علمی هندی و ایرانی به زبان عربی یکی از اشتغالات مهم وی بود. او دارای تألیفات بسیار بود و با ستاره‌شناسی نیز آشنایی داشت.^{۱۲}

همچنین به دستور هارون کتاب اصول هندسه اقلیدس برای اولین بار توسط حجاج ابن یوسف ابن مطر و کتاب مجسطی نوشته بطلمیوس (در قرن دوم قبل از میلاد در اسکندریه) توسط یحیی ابن خالد برمکی ترجمه شدند.^{۱۳} با ترجمه این کتاب‌ها و نیز شنیدن هندی و زنج شهریاری (که داستان ترجمه‌شان در عهد منصور گذشت) که نماینده سه روش هندی، ایرانی و یونانی در علم ستاره‌شناسی و علوم وابسته در آن عصر بودند، زمینه برای پیدایش و پیشرفت مستقل علوم مزبور در میان مسلمانان آماده شد. دانشمندان مسلمان با نوشتن شرح‌هایی بر این کتاب‌ها، اظهار نظر درباره محتویاتشان، و ابداع و اضافه کردن مطالبی تازه به تألیف کتاب‌هایی نو دست یازیدند.^{۱۴}

مترجم دیگری که در عهد هارون الرشید چند اثر را در زمینه ستاره‌شناسی ترجمه کرد فضل ابن نوبخت (و ۸۱۵/۱۹۹) از خاندان معروف نوبخت بود که قبلاً به آنها اشاره شد. وی از فارسی به عربی ترجمه می‌کرد و هارون ریاست کتابخانه‌اش را به او سپرده بود.

یوحنا ابن بطریق معروف به ترجمان (و ۸۱۵/۲۰۰) نیز از مترجمان معروف این دوره و یکی از دانشمندان دربار بود که عمده عمرش را صرف ترجمه آثار یونانی کرد. مهم‌ترین ترجمه‌های وی به زبان عربی عبارتند از کتاب السیاحه فی تدبیر الرئاسة، المقولات العشر نوشته ارسطو، طیمائوس نوشته افلاطون، و الاربعه نوشته بطلمیوس.



از مأمون تا متوکل (دوران اوجگیری)

پس از هارون، فرزند وی امین به حکومت رسید (۸ - ۱۳/۱۹۳ - ۸۰۹). امین در پی کشمکش و رقابت با برادرش مأمون بر سر حکومت، در حالی که هنوز بیش از پنج سال از فرمانرواییش نگذشته بود، کشته شد و بغداد به دست مأمون افتاد. مأمون که فرزند کنیزی ایرانی بود حدود بیست سال (۲۱۸ - ۳۳/۱۹۸ - ۸۱۳) بر مسلمانان حکم راند. او همان فرمانروایی بود که در اوان حکومتش خواست از نفوذ معنوی امام و حجت الهی زمان خویش حضرت رضا(ع) (۲۰۳ - ۱۵۳/۸۱۸ - ۷۷۰) در میان مردم برای موجه‌تر جلوه دادن حکومت خود استفاده کند و از این رو با فشار، امام را به عنوان ولی عهد خود معرفی نمود اما پس از چندی با احساس خطر از روند فزایندهٔ ابزارز علاقه مردم به حضرت رضا، آن امام همام را در راه بازگشت از مرو مسموم نموده و به شهادت رساند.

مباحث کلامی که براساس برداشتهای مختلف از آیات قرآن کریم از اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم آغاز شده بود در زمان این حاکم عباسی نیز به شدت ادامه داشت. یکی از فرقه‌ها و نحله‌های فکری که در نتیجهٔ این مباحث شکل گرفتند گروه معتزله بود که توسط واصل ابن عطاء (و ۷۴۸/۱۳۱) و عمرو ابن عبید (و ۷۶۱/۱۴۴) پایه‌گذاری شد. این فرقه ضمن بحث در مورد توحید و عدل و صفات الهی به امور زیر اعتقاد داشتند:

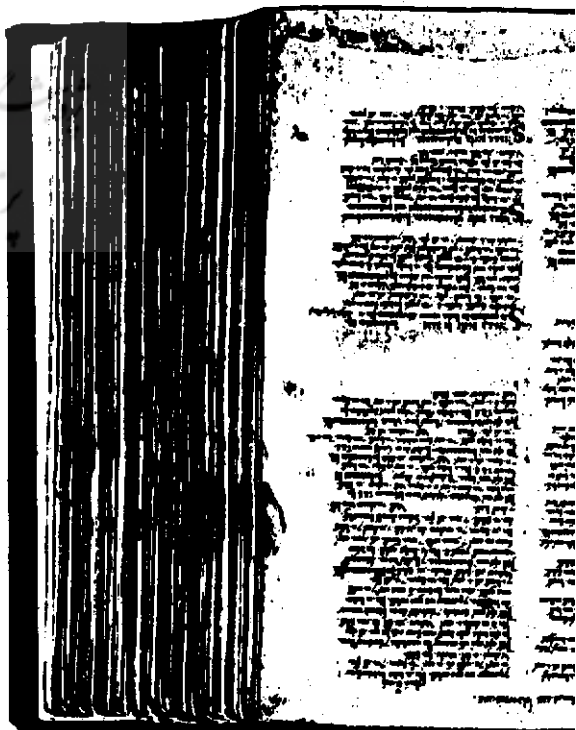
۱. کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود نه مؤمن است و نه کافر بلکه دارای وضعیتی است بین این دو.

۲. آزادی انتخاب: به این معنا که انسان دارای اراده‌ای آزاد بود و بر آنچه می‌کند مجبور نیست.

۳. مخلوق بودن قرآن (این عقیده‌ای بود که بیشترین دشمنی‌ها را از جانب فقه‌های عامه متوجه معتزله گردانید).

این فرقه نظرات کلامی خود را با استفاده از منطق و قیاس ارائه می‌کردند و از این رو جذابیت زیادی در میان مردم پیدا کرده و توانستند عدهٔ زیادی را به سمت انکار خود جذب نمایند تا آنجا که مورد بی‌مهری و تهدید مستمر و شدید فقه‌های عامه قرار گرفتند. تمایل منصور و حکام پس از او از جمله مأمون به این روش فکری، یکی از عوامل رشد چشمگیر این فرقه در آن زمان بود. مأمون از آنجا که به مباحث منطقی و فلسفی علاقه‌ای وافر داشت، مدتی پیش از تکیه زدن بر مسند فرمانروایی، از طریق مطالعهٔ کتبی که تا آن زمان ترجمه شده بود با طریقهٔ قیاس آشنا شده و همین مقدمه‌ای شد برای آنکه مکتب معتزله را باب طبع و فکر خود بیاید تا آنجا که مکتب مزبور را در سال ۸۲۷/۲۱۲ رسمی نمود و بزرگان آن فرقه از جمله ابی الهذیل علاف و ابراهیم ابن سیار را به خود نزدیک ساخت. در همین راستا مأمون سیاست معروف به «محنث» را به اجرا گذاشت که براساس آن هر کسی را که با عقاید معتزله از جمله فرضیهٔ مخلوقیت قرآن مخالفت می‌کرد مجازات می‌نمود. به عنوان مثال مأمون بر بدن احمد ابن حنبل و محمد ابن نوح عجللی، دو تن از فقه‌های بنام زمان خود که با نظریهٔ فوق مخالف بودند، آهن پوشانده و آنان را به طرسوس (شهری در مرز قلمروی مسلمانان با امپراتوری روم که همان شهر باستانی سسیلیا در ترکیه امروز است) تبعید نمود. از اقدامات دیگر مأمون برای تقویت معتزله و مقابله با حملات مخالفین آنها تشکیل مجالس مناظره علمی با مخالفین بود.

در همین رابطه و به منظور دستیابی به منابع بکر استدلال‌ات عقلی قوی که بتوانند او را از نظر استدلال بر مخالفانش غلبه دهند، مأمون حرکت عظیمی را در جهت ترجمهٔ کتب فلسفی و استدلال بیگانگان آغاز کرد که تا زمان وی در میان مسلمانان بی‌سابقه بود. بنابر گزارش ابن ندیم در کتاب الفهرست، مأمون شبی ارسطوی حکیم را در خواب دید و سؤالات خود را از او پرسید و هنگامی که از خواب برخاست به فکر ترجمهٔ تألیفات او افتاد. از این رو نامه‌ای به پادشاه روم نوشت و از وی درخواست کرد منتخباتی از علوم قدیم را که در سرزمین روم ذخیره شده بودند برای او بفرستد. پادشاه روم عاقبت بعد از گفتگوی بسیار، خواهش مأمون را پذیرفت. پس مأمون عده‌ای از جمله حجاج ابن یوسف ابن مطهر، یوحنا (یحیی) ابن بطریق، سلما و چند تن دیگر را مأمور کرد تا آنچه را در



طرد نموده بودند اکنون خود را به وی نیازمند می‌دیدند. معروف‌ترین این پزشکان یوحنا ابن ماسویه بود که پیش‌تر به وی اشاره شد. او حنین را استخدام کرد تا کتاب‌های جالینوس را به عربی و سریانی ترجمه کند. حنین همچنین کتاب تشریح جالینوس را برای جبریل ابن بختیشوع (رییس پزشکان دربار، از خانواده معروف بختیشوع و نوه جورجیس که ذکرش گذشت) ترجمه کرد. کمتر کتابی از جالینوس ترجمه شده که یا کار حنین نبوده و یا لافل توسط وی اصلاح نشده باشد و اگر غیر از این می‌بود کسی به آن ترجمه توجه نمی‌کرد چرا که حنین علاوه بر مهارت در زبان عربی و یونانی، علم پزشکی را نیز به خوبی می‌دانست. وی برخی از کتب افلاطون، ارسطو و دیوسقوریدس را به عربی و سریانی ترجمه نمود. حنین، علاوه بر ترجمه کتاب‌های زیادی در زمینه پزشکی برای مأمون، کتاب‌هایی نیز برای خاندان موسی ابن شاکر و دیگران ترجمه کرد. او دارای تألیفاتی از جمله رساله‌ای در مورد کتب جالینوس، عشر مقالات فی العین، و المدخل فی الطب بود.^{۱۵}

از جمله اقدامات دیگر مأمون تأسیس مدرسه و کتابخانه بزرگ بیت‌الحکمه به سال ۸۳۲/۲۱۷ در بغداد بود. او نویسندگان و مترجمان را در آن کتابخانه گردآورده و پزشک مسیحی یوحنا ابن ماسویه را (که در بالا به وی اشاره شد) بر آنها ریاست داد و آنان را به ترجمه کتاب‌های فلسفی و منطقی یونانی زبان از جمله آثار ارسطو گماشت. معتزلیان مطالب فلسفی ترجمه شده از آثار ارسطو را به دقت مطالعه کرده و از آنها در محاجه با مخالفان خود استفاده‌های بسیار می‌بردند و از همین‌جا علم کلام پیدا شد. مأمون همچنین عده‌ای را به هند، ایران و قسطنطنیه فرستاد تا کتب سودمند را گرد آورند.

مأمون اموال بسیاری در راه ترجمه آثار فکری بیگانگان صرف نمود تا آنجا که به مترجمین در مقابل وزن ترجمه‌ای که می‌کردند طلا می‌داد. حنین ابن اسحاق، یکی از مترجمین مأمون که قبلاً به وی اشاره شد، برای گرفتن پاداش بیشتر از مأمون در مقابل ترجمه‌هایش کلمات را با حروف درشت و با سطرهای پراکنده بر روی کاغذ ضخیم می‌نوشت تا کتاب سنگین‌تر شود.

مأمون بر روی هر کتابی که به نام او ترجمه می‌شد از خود علامتی می‌گذاشت و مردم را به خواندن و فراگرفتن آنها تشویق می‌نمود. توجه زیاد وی به ترجمه و مترجمین متون فلسفی و منطقی باعث شد مترجمین بسیاری از ایران، عراق، هند و شام با ادیان و نژادهای مختلف از جمله نسطوری، یهقوبی، صابئی، زرتشتی، رومی و برهمنی به بغداد آمده و کتاب‌های بسیاری را از یونانی، فارسی، سریانی، هندی (سانسکریت)، نبطی، لاتینی و

سرزمین روم پیدا کرده و می‌پسندند جمع‌آوری کرده نزد مأمون بفرستند. سپس در سال ۸۲۶/۲۱۱ حنین ابن اسحاق را که تازه هجده سال داشت به ریاست افراد فوق‌الذکر گماشت تا به کار ترجمه آثار جمع‌آوری شده در زمینه فلسفه یونان پردازند. حنین ابن اسحاق (۲۵۹ - ۷۳/۱۹۲ - ۸۰۸) معروف به شیخ المترجمین، پزشکی مسیحی و نسطوری بود که در دوره مأمون و سلاطین پس از او به ترجمه و تألیف اشتغال داشت. او متولد حیره عراق و فرزند پیشه‌وری از قبیله عرب «عباد» بود که برای فراگرفتن زبان عربی به بصره رفت و از آنجا برای آموختن پزشکی به بغداد نقل مکان کرد اما در آنجا با اشکالات بسیار مواجه گشت چرا که در آن روزگار پزشکان به ویژه اطباء گندیشاپور دوست نداشتند مردم بازاری در جرگه آنها وارد شوند. با این حال اشتیاق حنین به تحصیل علم طب آن هم به زبان یونانی باعث شد تا از بغداد به اسکندریه برود و دو سال تمام در آنجا به فراگرفتن زبان و ادبیات یونانی و حفظ کردن اشعار هومر مشغول گردد. هنگامی که حنین به بغداد بازگشت علاوه بر عربی، زبان‌های یونانی، سریانی و فارسی را به خوبی می‌دانست. به همین دلیل پزشکان بغداد که در ابتدا وی را میان خود



غیره ترجمه کنند. در این دوره تعداد کتاب‌فروش و انجمن‌های علمی و ادبی نیز در بغداد افزایش یافت.^{۱۶} در این دوره علاوه بر فعالیت‌هایی که مأمون در زمینه ترجمه انجام می‌داد، افراد دیگری نیز در همین رابطه اقدامات مستقلی داشتند. از جمله این افراد، احمد و محمد و حسین فرزندان موسی ابن شاکر (بنی موسی) بودند. موسی ابن شاکر که مدت‌ها در جاده‌های خراسان به راهزنی مشغول بود، بعدها با مأمون رفاقت نزدیکی پیدا نمود. پس از فوت او، مأمون نسبت به تعلیم و تربیت فرزندانش اهتمام بسیار نمود و آنان را برای تحصیل به بیت‌الحکمه سپرد و پس از چندی هر یک از این سه برادر در رشته‌ای تخصص یافت: محمد در هندسه و نجوم و ریاضی و طبیعی، احمد در مکانیک، و حسن در هندسه. این سه برادر از زمان مأمون تا دوره متوکل عباسی تلاش‌های بسیاری در راه پیشرفت علم نمودند. به عنوان مثال آنان اموال زیادی را صرف جمع‌آوری آثار خطی علوم بیگانگان و ترجمه آنها به عربی نمودند. از جمله اقدامات آنها در این زمینه، فرستادن حنین ابن اسحاق به روم برای جمع‌آوری کتب مفید و گماشتن مترجمینی زیر دست مانند حنین، حبیب ابن اعسم، و ثابت ابن قرة به کار ترجمه آن کتاب‌ها در مقابل حقوق‌های گزاف بود. بنی موسی استفاده‌های بسیار از علوم ترجمه شده کرده و استنباطات بدیعی در زمینه هیئت، مکانیک و هندسه داشتند و آثار بسیاری در زمینه‌های مزبور تألیف نمودند که بعدها طی نهضت ترجمه اروپا از عربی به لاتین ترجمه شدند. از جمله می‌توان به تألیف رساله‌ای در علم مکانیک به سال ۲۴۶/۸۶۰ اشاره نمود که اولین رساله در این زمینه در عهد اسلام به شمار می‌رود.^{۱۷}

این دوره شاهد تلاش‌های دو مترجم معروف دیگر نیز بود. یکی عبدالملک ابن ناعمه حمصی (و ۲۲۰/۸۳۵) که از جمله کتاب ربوبیت را که شرحی است مأخوذ از تاسوعات فلوطین ترجمه نمود و دیگری سرجیوس ابن الیای رومی که در حوالی سال ۲۱۲/۸۲۷ سه کتاب الفلاحة الرومیه (نوشته کاسیانس بسوس)، الغذاء (بقراط)، و التریاق (جالینوس) را از یونانی به عربی ترجمه کرد.^{۱۸}

متوکل و پس از او (دوران افول)

به محض اینکه آثار بیگانگان به عربی ترجمه شدند دانشمندان مسلمان به مطالعه و استفاده از آنها پرداختند. در ابتدا بهره‌وری از این آثار تنها به نگارش شرح، تعلیق و تلخیص محدود می‌شد اما با قوی شدن بنیة علمیشان، دانشمندان مزبور خود در صدد تألیف کتب تحقیقی برآمده و مطالب تازه‌ای را به گنجینه علوم ترجمه شده افزودند.

بغداد در این دوره یکی از مهم‌ترین مراکز علمی جهان محسوب می‌شد و در آن آزادی تفکر و تضارب آراء به طور نسبی وجود داشت. این وضعیت در همه رشته‌ها از جمله کلام و فلسفه کمابیش از زمان منصور تا دوره ائمه نهمین حاکم عباسی (ح ۳۲ - ۲۲۷/۷ - ۸۴۲) ادامه داشت اما به شهادت برخی از منابع، با آغاز حکومت متوکل (ح ۴۷ - ۲۳۲/۶۱ - ۸۴۷)، دهمین حاکم عباسی، وضع تا حدودی تغییر کرد. وی با شیعیان و معتزله دشمنی می‌کرد تا آنجا که مرقد امام حسین (ع) و خانه‌های اطراف آن را تخریب نمود و مردم را از زیارت کربلا منع می‌کرد. وی همچنین دشمنان حضرت علی (ع) را در دربارش مقرب نمود و آن امام همام را به باد استهزاء و دشنام گرفت. وی برخلاف مأمون، معتصم (ح ۲۷ - ۲۱۸/۴۲ - ۸۳۳)، و ائمه، از مناظره جلوگیری می‌کرد و از انتشار و تبلیغ عقاید شیعیان و معتزله به شدت جلوگیری می‌کرد. او مردم را به پیروی از فقهای سنی مجبور می‌ساخت و هر کسی را که از اوامر و نواهی وی تخلف می‌نمود، به سختی مجازات می‌کرد. متوکل با کلیه علوم بیگانه به ویژه فلسفه و کلام مخالفت می‌نمود و در آزار فیلسوفان و طرفداران استدلال و منطق و همچنین دانشمندان مسیحی و یهودی کوتاهی نمی‌کرد. از این رو فلسفه و کلام که در زمان مأمون رونق بسیار یافته بود در این دوره رو به تنزل گذاشت.

با این حال نهضت ترجمه علی‌رغم محدودیت‌های فوق‌الذکر به حرکت خود ادامه داد، حرکتی که رفته رفته رو به زوال می‌گذاشت. حنین ابن اسحاق در دوره حکومت متوکل نیز مشغول به ترجمه بود. متوکل وی را در سال ۲۴۲/۸۵۷، یعنی سال مرگ یوحنا ابن ماسویه، به ریاست بیت‌الحکمه و مترجمین آن منصوب کرد تا ترجمه مترجمین دیگری چون استیفان ابن باسیل و موسی ابن خالد را اصلاح نماید. فرزند وی، اسحاق ابن حنین (و ۲۹۹/۹۱۱) نیز که پزشک و فیلسوفی نسطوری بود، در ترجمه شهرت یافت و کتب فلسفه و ریاضیات را از اصل یونانی یا ترجمه سریانی آنها به عربی ترجمه کرد. از جمله کتب ترجمه شده توسط وی تألیفاتی از ارسطو مانند المقولات و شرح‌های آنها، اصول هندسه اقلیدس، مجسطی بطلمیوس، الکره و الاسطوانة ارشمیدس، و سوفسطس افلاطون بود. اسحاق بعدها به صورت یکی از محارم قاسم ابن عبیدالله وزیر معتضد، شانزدهمین پادشاه عباسی (ح ۸۹ - ۲۷۹/۹۰۲ - ۸۹۲)، درآمد. او علاوه بر ترجمه، دارای تألیفاتی در زمینه پزشکی و داروسازی نیز بود. ابن‌رشد در نوشتن شروع خود بر فلسفه ارسطو از ترجمه‌های اسحاق سود بسیار برد. ترجمه‌های وی به سبب اعتباری که از نظر دقت داشتند به دستور معروف شده و دیگر ترجمه‌ها را با آنها مقابله می‌کردند.^{۱۹}

از میان سایر مترجمان معروف این دوره می‌توان به نامبردگان در زیر اشاره نمود:

* استیفاء ابن یاسین که کتاب *الخصائص فی الطب* دیوسقوریدس را به عربی ترجمه نمود.

* موسی ابن خالد که به همراهی برادرش یوسف نزد داود ابن عبدالله ابن حمید ابی قحطبه از فارسی به عربی ترجمه می‌کردند. موسی که به ترجمان معروف بود چند کتاب از شانزده کتاب جالینوس را ترجمه کرد.^{۲۰}

* قسطنطین ابن لوقای یعلبکی (۹۹ - ۹۱۲/۲۰۵ - ۸۲۰) که از مسیحیان شام بود و برای تحصیل علم به روم سفر کرده و زبان‌های یونانی و عربی و سریانی را می‌دانست. او پزشکی و فیلسوف دربار بود و کتب بسیاری را به عربی ترجمه کرد و چون در ترجمه دقیق بود بسیاری از ترجمه‌های دیگران را تصحیح می‌نمود. قسطنطین ابن لوقا به ساختن ابزار ستاره‌شناسی نیز اشتغال داشت و در زمینه‌های پزشکی، تاریخ، فلسفه، ستاره‌شناسی، جبر و مقابله، هندسه، منطق، ادبیات و الهیات بیش از صد رساله نوشت که قطعاً آثار ترجمه شده پشتوانه علمی مهمی برای وی در تألیف رساله‌های مزبور بوده‌اند. از جمله تألیفات قسطنطین می‌توان به *المرایب المحرقة، الفلاحة الیونانیة، و رسالة فی الفرق بین الروح و النفس* اشاره نمود. ابن آثار در قرون وسطا توسط اروپاییان به لاتین ترجمه شدند.^{۲۱}

* ثابت ابن قره (۸۹ - ۹۰۱/۲۲۱ - ۸۳۶) ریاضیدان، پزشک و فیلسوف صابئی اهل حران که ابتدا صراف می‌کرد اما پس از چندی به پزشکی و فلسفه و نجوم علاقه‌مند گشته و در این رشته‌ها مهارت پیدا نمود. معتضد او را در سلک ستاره‌شناسان دربار خود در بغداد درآورد. وی زبان سریانی را به خوبی می‌دانست و کتاب‌هایی به عربی ترجمه کرد. او تألیفات یونانیان را در زمینه ریاضیات و ستاره‌شناسی ترجمه و شرح نمود و همچنین ترجمه‌ای را که حجاج ابن یوسف ابن مطر در زمان مأمون از مجسطی اقلیدس کرده بود، اصلاح کرد. ثابت به موازات ترجمه‌هایش، در زمینه ریاضی، پزشکی، منطق و ستاره‌شناسی تألیفات داشت. از جمله می‌توان به کتابی که وی پیرامون مذهب صابئی به زبان سریانی نگاشت، یا رساله‌های *فی العمل بالکرة، فی المسائل الهندسیه، فی الهیئه، فی ترکیب الافلاک، فی تصحیح مسائل الجبر بالبراهین الهندسیه، فی اوجاع الکلی و المثانه، و فی الموسیقی* اشاره کرد. یکی از مهم‌ترین رشته‌های ریاضی یعنی حساب انتگرال و دیفرانسیل (جامعه و فاضله) را هم پی افکند. نیز او بود که توانست حجم جسم حاصل شده از دوران سهمی آن برگرد محورش اندازه بگیرد. ثابت ابن قره از همه وزیران و

ملازمان معتضد به وی نزدیک‌تر بود تا آنجا که مدت‌ها با وی می‌نشست و سخن می‌گفت و او را می‌خندانند. او سر سلسله‌خاندانی از پزشکان، ستاره‌شناسان و ریاضیدانان معروف دوره خود می‌باشد. از جمله خاندان مزبور، سنان پسر ثابت (و ۹۲۳/۳۲۲ - ۹۲۳) بود که ربیع پزشکان دربار مقتدر هجدهمین پادشاه عباسی (ح ۳۲۰ - ۳۲/۲۹۵ - ۹۰۸) و سپس از مقربان قاهر نوزدهمین پادشاه عباسی (ح ۲ - ۴/۳۲۰ - ۹۳۲) گردید و تألیفات بسیار داشت.^{۲۲}

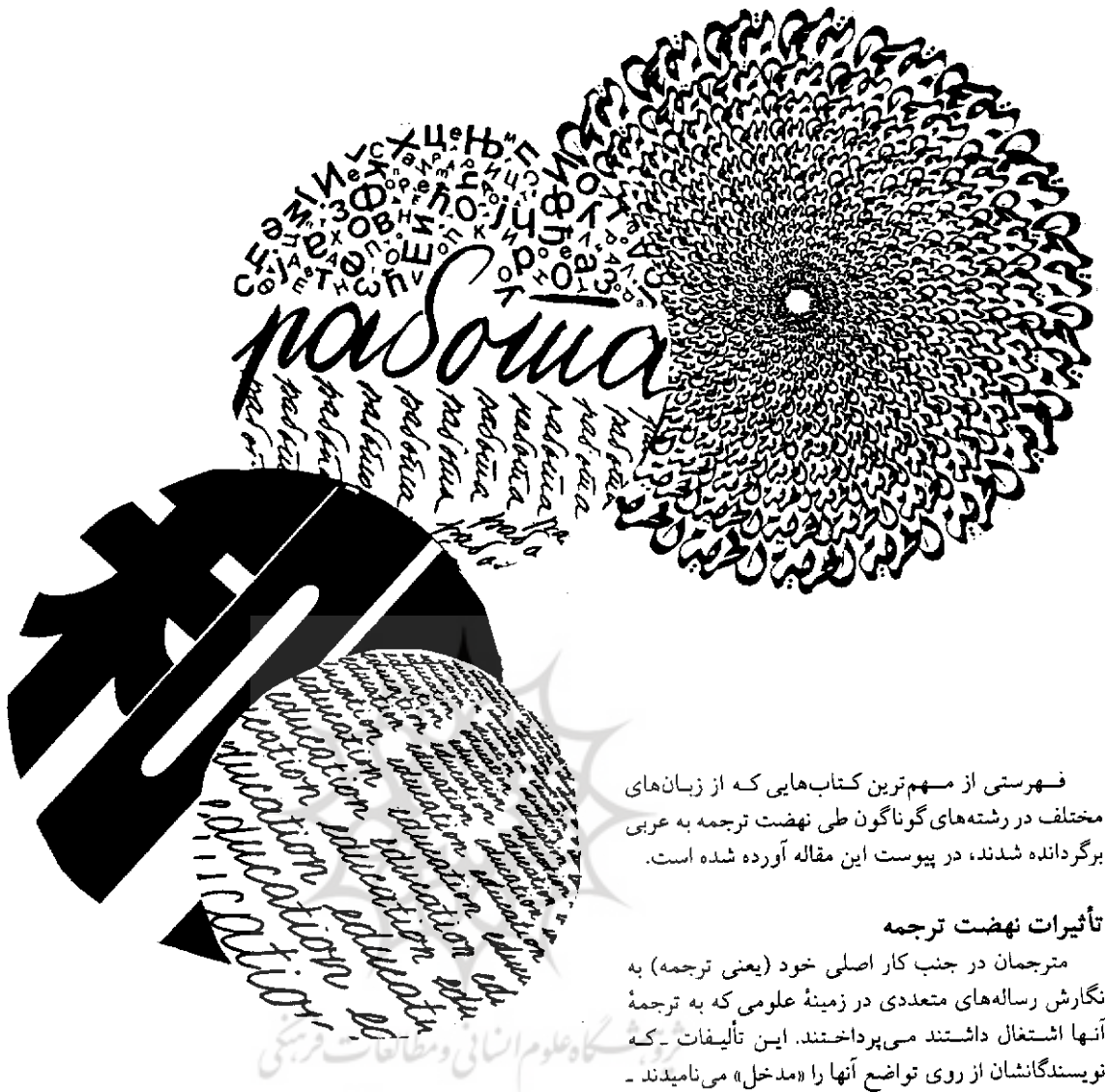
* حبیب ابن اعسم دمشقی که در دوران متوکل و مدتی پس از او مشغول ترجمه بود. او خواهرزاده حنین ابن اسحاق بود که پزشکی را نزد دایی خود آموخته و در ترجمه از او پیروی می‌کرد. او غالباً ملازم حنین بود. چه بسا ترجمه‌هایی که متعلق به حبیب بوده اما فرشتگان آنها برای رونق بازار نام وی را محو کرده و نام حنین را به جای آن می‌گذاشتند. ترجمه کتاب *الحیة بقراط* و کتاب *الفواکه* جالینوس و دیوسقوریدس به عربی را به حبیب نسبت داده‌اند.^{۲۳}

* احمد ابن علی ابن مختار نبطی معروف به ابن وحشیة که اغلب کتاب‌های نبطی از جمله کتاب معروف *فلاحت نبطی* را در سال ۹۰۴/۲۹۱ به عربی ترجمه کرد. کتاب *اخیر الذکر* مدت‌ها مورد استناد متخصصین کشاورزی بود و بعدها به زبان‌های غربی ترجمه شد. ابن وحشیة در مورد کیفیت به دست آوردن این کتاب می‌گوید صاحب آن در ابتدا کتاب را از وی پنهان می‌کرده است. ابن وحشیة ضمن سرزنش صاحب کتاب به او می‌گوید پنهان کردن کتاب سبب فراموش شدن آن و از میان رفتن نام نیک نیاکان او خواهد شد و کتابی که کسی آن را نخواند و از آن اطلاع نداشته باشد مانند سنگ و کلوخی بی‌فایده است. صاحب کتاب پس از شنیدن این گفته‌ها متأثر شده و راضی می‌شود کتاب مزبور را به همراه تعدادی دیگر از کتاب‌های پنهان شده‌اش که در مورد ستاره‌شناسی بوده‌اند به ابن وحشیة بسپارد.^{۲۴}

* ابوشمر متی ابن یوسف قناتی (و ۹۳۹/۳۲۸)، منطقی، فیلسوف و پزشک نسطوری و استاد فارابی که کتاب *شعر ارسطو پویتیکا* را از یونانی و کتاب *برهان اسحاق ابن حنین* را از سریانی به عربی ترجمه کرد و بر کتاب *ایساغوجی پورفیریوس* شرحی نگاشت.^{۲۵}

* یحیی ابن عدی تکریتی، معروف به ابو زکریای منطقی (۳۶۳ - ۹۷۴/۲۸۰ - ۸۹۳) فیلسوف یعقوبی و شاگرد ابوشمر متی و فارابی که برخی از کتب یونانی از جمله کتاب *النفس ارسطو* را به عربی ترجمه کرد. او تألیفات ادبی، فلسفی و لاهوتی متعددی داشت.^{۲۶}

* ابو علی اسحاق ابن زرعه (۹۸ - ۱۰۰۸/۳۳۱ - ۹۴۲) است.^{۲۷}



فهرستی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که از زبان‌های مختلف در رشته‌های گوناگون طی نهضت ترجمه به عربی برگردانده شدند، در پیوست این مقاله آورده شده است.

تأثیرات نهضت ترجمه

مترجمان در جنب کار اصلی خود (یعنی ترجمه) به نگارش رساله‌های متعددی در زمینه علمی که به ترجمه آنها اشتغال داشتند می‌پرداختند. این تألیفات - که نویسندگانشان از روی تواضع آنها را «مدخل» می‌نامیدند - عبارت بودند از یک سلسله رساله‌های مختصر که از هر علمی مجملی در اختیار مسلمانان قرار می‌داد. همین رساله‌های مختصر مقدمه گسترش پژوهش‌های علمی در میان آنان گردید.

یکی از معاصرین مأمون که آثار ترجمه شده نقش مهمی در تکامل و جهانگیر شدن آوازه علمی او داشتند محمد ابن موسی خوارزمی (و ۲۳۴/۸۴۹) بود. او یکی از ستاره‌شناسان مأمون و رییس کتابخانه او بود که در تألیفات خود و تدریس‌اش در مدرسه گندیشاپور، استفاده بسیاری از تألیفات ترجمه شده سایر اقوام و ملل، به ویژه هندی‌ها و ایرانیان برد. خوارزمی نخستین کسی بود که در زمینه جبر و مقابله کتاب نوشت. او مؤسس علم جبر به عنوان علمی مستقل به شمار می‌رود و از این رو نام وی به شکل «الگوریتیم» در اروپا معادل فن محاسبه تلقی

گردیده و نام کتابش به شکل الجبرا عنوان علم جبر باقی ماند.^{۲۸}

همان‌طور که در شرح حال بنی موسی، حنین ابن اسحاق، قسطا ابن اوقا، و ثابت ابن قره گذشت در مورد برخی از مترجمان، آثاری که خودشان ترجمه کرده بودند، تأثیرات به سزایی در تألیفات و ابتکارات علمی بعدی آنها داشتند.

با آغاز انحطاط حکومت خاندان عباسی در دوران متوکل و پیدایش دولت‌های متعدد در گوشه و کنار قلمروی مسلمین، دانشمندان به شرق و غرب اسلامی از جمله عراق عجم، خراسان، ری، آذربایجان، ماوراءالنهر، مصر، شام و اندلس پراکنده شده و مراکز علمی متعددی را پایه‌گذاری کردند. همچنین جامعه علمی آن روز از آثار ترجمه شده اشباع گشته و تقریباً کتاب و رساله مهم

دیگری برای ترجمه باقی نمانده بود. بنابراین با فرا رسیدن دوران تألیف، همین دانشمندان مسلمان با استفاده از آثار بقراط، جالینوس و سایر دانشمندان بیگانه قدیمی و نیز برپایه پژوهش‌های خود کتاب‌های زیادی تألیف نمودند که شالوده عصر طلایی علم را در تمدن اسلامی تشکیل دادند. بسیاری از این تألیفات در دوران رنسانس و نهضت علمی اروپاییان توسط آنها به زبان لاتینی ترجمه شده و طی سال‌های متمادی مورد استفاده دانشمندان و محققان آن دیار قرار گرفت.

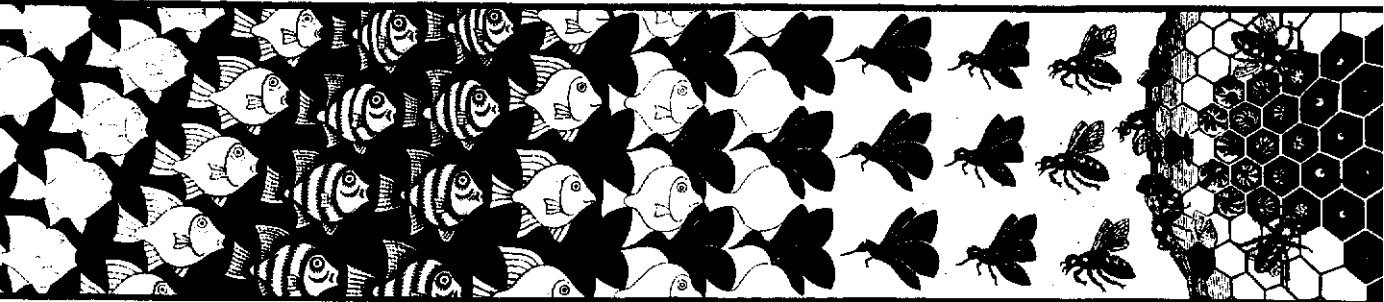
در همین دوره بود که دانشمندان بی‌همتا از جمله نامبردگان در زیر ظهور کردند: از ری رازی، از بخارا (در ترکمنستان) ابن سینا، از بیرون (در سند) بیرونی، از اندلس ابن جلیجل گیاه‌شناس، ابن زهر پزشک و خاندانش، ابن رشد فیلسوف، و ابن‌رومی گیاه‌شناس، از مصر ابن‌هیثم فیلسوف و طبیعی‌دان، علی ابن‌رضوان پزشک، شیخ السدید رییس‌الاطباء، رشیدالدین ابوحنیفه پزشک و فیلسوف، ضیاءالدین بیطار گیاه‌شناس، و از شام فارابی فیلسوف، ابومجد ابن‌ابوالحکم، شهاب‌الدین سهروردی، موفق‌الدین بغدادی جهانگرد.^{۲۹}

آثار ترجمه شده انقلاب فکری، فرهنگی و علمی بی‌ظیری را در میان مسلمانان موجب شد. فرق مختلفی که به علل سیاسی پدید آمده بودند، برای اثبات حقانیت خویش و ابطال خصم با مکاتب فلسفی و استدلال‌های منطقی آشنا شده و از آنها استفاده کردند. عقل در همه مناقشات دینی مقام اول را به دست آورد و گروهی به دنبال آن رفتند که کلیه مسائل و اعتقادات و احکام دین را به روش عقلی اثبات نموده و تفسیر کنند و هر چه را با عقل آنان سازگار نباشد غیرقابل قبول دانسته و کنار بگذارند. زیاده‌روی در این زمینه در برخی موجب الحاد، زندقه و انکار نبوت و معجزات گردید. به عنوان مثال، فاخوری از احمد ابن‌یحیی ابن‌راوندی (و ۹۱۰/۲۹۸) که منکر دین و رسالت بود این گفته را نقل می‌کند: «عقل بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند است بر مردم... اگر آنچه را

که رسول آورده از حیث تحسین و تقبیح و قبول و منع، بر وفق قانون عقل است، وظیفه نگرش در حجت او و اجابت دعوتش از ما ساقط می‌گردد زیرا با داشتن عقل از او بی‌نیاز می‌شویم و ارسال رسل بدین طریق امری خطا خواهد بود. و اگر آنچه از تحسین و تقبیح و قبول و منع آورده، برخلاف قوانین عقل باشد، پس اقرار به نبوت او از ما ساقط گردد.»

ادب و شعر نیز در عصر اموی و عباسی از ادب بیگانگان متأثر گشت. به عنوان مثال، موضوعات و قالب‌های سنتی و معمول در شعر صدر اسلام کنار گذاشته شده و افکار و قالب‌های تازه‌ای به الهام از اشعار تمدن‌های بیگانه مورد استفاده قرار گرفتند. نمونه‌هایی از این تحول را می‌توان در اشعار دربار اموی و سبک‌های پیرو آن به ویژه نزد متصوفه و کسانی چون ابوالعتاهیه (۲۱۰ - ۱۳۰/۸۲۵ - ۷۴۸)، مستنبنی (۵۴ - ۳۰۲/۶۵ - ۹۱۵)، و ابوالعلاء معری (۴۴۹ - ۳۶۲/۱۰۵۷ - ۹۷۳) یافت.

علم نحو نیز تحت تأثیر منطق و فلسفه ترجمه شده قرار گرفت چنان‌که نحویان بصره را به علت بکار بردن اصطلاحات منطق در نحو، «اهل منطق» می‌خواندند. نحویان بصره بیشتر شیعه یا معتزلی بودند که به گفته فاخوری مذاهب خود را به روی فلسفه گشودند. علم لغت نیز به واسطه نیاز دانشمندان به وضع واژه‌های جدید برای بیان مفاهیم علمی و فلسفی منتقل شده از آثار بیگانگان تحت تأثیر نهضت ترجمه قرار گرفت و خاصیت انعطاف‌پذیری زبان عربی در تصریف و اشتقاق نیز به این روند کمک نمود. به عنوان مثال در فلسفه، مترجمان یک سلسله کلمات از قبیل اولیات، آین، بدیهیات، حدسیات، ذات، انیت، کیفیت، هویت و ماهیت را ابداع نمودند و برای برخی از کلمات متداول آن زمان نیز، علاوه بر معنای لغوی، معنای اصطلاحی نیز وضع کردند، از جمله: عدم، عکس، ماده، صورت، دور، فصل، حد، قیاس و امثال آن. همچنین بسیاری از مترجمان کلمات تازه‌ای را ویژه علوم



شیمی، پزشکی، ریاضیات، ستاره‌شناسی، و سایر علوم دخیله ابداع نموده و کلماتی را نیز در ارتباط با علمی از قبیل گیاه‌شناسی، جانورشناسی و علوم فلسفی، از زبان‌های بیگانه به عربی وارد کردند. از آن جمله است اسطوره، اسطقس، اسفنج، اسطرلاب، محسطی، و کلمات متعدد دیگر از یونانی، یا کوز، ابریق، طشت، خوان، طبق، قصعه، و... از فارسی. منشأ بسیاری از کلمات غیرعربی در زبان عربی از همین جا است.^{۳۰}

نکته دیگری که در رابطه با ترجمه علوم بیگانه جالب توجه است نوع برخوردی است که برخی علمای اهل سنت با این پدیده داشتند. با اینکه اغلب حکام ترجمه را تأیید کرده و مردم را به استفاده از مطالب ترجمه شده تشویق می‌کردند و علوم مزبور عملاً از موقعیت بسیار والایی در جامعه مسلمانان برخوردار شده و رونق زیادی یافتند اما برخی از علمای سنی به ویژه حنبلیان به مقابله با این پدیده پرداخته و کسانی را که به نحوی به کارهای مربوط به ترجمه و تحصیل علم بیگانه اشتغال داشتند به کفر زندقه و مخالفت با دین متهم می‌کردند. غزالی در کتاب معیار العلم می‌گوید: اگر بگوییم علم حساب و منطق که به هیچ روی، نه نفعاً و نه اثباتاً، متعرض دین نشده‌اند از علوم فلاسفه ملحد هستند، موجب نفرت طباع اهل دین از آنها می‌شود. همین نویسنده در کتاب المنقذ من الضلال مسائل ریاضی را از این نظر خطرناک می‌بیند که هر کس در آنها وارد شود، فریفته دقایق و استدلال‌های این علم شده و در نتیجه به فلاسفه حسن اعتقاد پیدا خواهد کرد و همه کفریات و بی‌دینی‌های آنان را که بر زبان‌ها افتاده می‌پذیرد و گمان می‌کند که اگر دین‌ترا حقیقتی بود از نظر اینان با آن همه دقتی که در علم خود دارند مخفی نمی‌ماند و زمانی که با کفر آنان آشنا شود به این نتیجه می‌رسد که پس حق همان کفر و انکار دین است. غزالی در کتاب دیگر خود فاتحه‌العلوم می‌گوید: «همچنان است نظر کردن در علم اقلیدس و محسطی و دقایق حساب و هندسه و ریاضیات که موجب بیداری ذهن و نیروی نفس می‌شود و ما از آنها منع می‌کنیم زیرا از مقدمات علوم اوایل هستند و در ورای آنها مذاهب فاسده واقع شده‌اند.»

ابن تیمیه (۷۲۸ - ۱۳۲۸/۶۶۱ - ۱۲۶۳) که از مخالفین فلسفه بود در کتاب مجموعه‌الرسائل الکبری می‌گوید: «علمی که شایسته نام علم است علمی است که از پیغمبر به میراث مانده باشد. و هر چه جز آن است از دو حال بیرون نیست: یا علم هست و نافع نیست یا با آنکه نام علم به آن داده‌اند علم نیست. بنابراین علم نافع تنها علمی است که میراث محمد(ص) باشد.»

حنبلی‌ها علوم غیرشرعی را «علوم ردیبه» یعنی علوم

پست می‌نامیدند. ابن رجب حنبلی در کتاب طبقات الحنابله درباره یکی از علما می‌نویسد: «مردی ادیب و هوشمند و خوشایند است و از فلسفه و منطق و نجوم و دیگر علوم ردیبه آگاه.» ذهبی (و ۱۳۴۸/۷۴۸) که یکی از علما را به وسعت دامنه علم می‌ستاید افسوس‌خوران می‌گوید: «کاش اشتغال به علوم اوایل را ترک می‌گفت که آن مرضی است در دین یا خود هلاک دین است و چه اندکند اهل نجات از میان مشتغلان بدان علوم.» ابن اثیر در اخبار سال ۸۹۰/۲۷۷ یعنی دوره اوج نهضت علمی در بغداد می‌نویسد: «کسانی را که حرفه نساخی داشتند سوگند می‌دادند که به استنساخ هیچ کتاب فلسفی نپردازند.» نیز در اخبار سال ۱۱۶۰/۵۵۵ می‌نویسد: «المستنجد (سی و دومین فرمانروای عباسی) یکی از قضات را دستگیر کرد و کتاب‌های او را گرفت و هر چه در علوم فلسفی بود در میدان آتش زد. در آن میان کتاب شفای ابن سینا و رسائل اخوان الصفا و امثال آنها نیز دیده می‌شد.»

علم منطق تا آنجا مورد مخالفت اهل سنت بود که می‌گفتند «من تمنطق تزندق» (هر کس منطق بیاموزد کافر شده است). اخوان الصفا می‌گفتند متکلمین - که مقصودشان معتزله بود - معتقدند که در علم پزشکی فایده‌ای نیست و علم هندسه از شناخت حقایق اشیاء عاجز است و علم منطق و طبیعیات کفر و زندقه‌اند و هر کس به آنها بپردازد ملحد است. ابن صلاح شهرزوری (م ۱۲۵۴/۶۴۳) می‌گوید: «فلسفه پایه سفاقت و بی‌بند و باری، ریشه حیرت و گمراهی، و داعیه انحراف از حق و میل به کفر است. منطق نیز مقدمه فلسفه است و مقدمه شر، شر می‌باشد و اشتغال به تعلیم و تعلم آن را شرع مباح نساخته است. استعمال اصطلاحات منطقی نیز طبق حکم شرع ناپسند است. پادشاه باید شر این میثومان را از مسلمانان دور کند و از مدارس اخراج کند و از شهر تبعید نماید و به خاطر تعلیم و تعلم حکمت به عقوبت رساند و هر کس را که در او نشانی از عقاید فلاسفه بیند طعمه تیغ هلاک سازد یا به اسلام دعوت کند تا آن آتش خاموش شود و آثار فلسفه و فلاسفه محو گردد.»

به گفته فاخوری نبرد میان اهل فلسفه و علمای علوم شرعی به پیروزی اهل شرع انجامید و زمانی که صدای این رشد - آخرین مدافع فلسفه - خاموش شد فلسفه نیز تا چند قرن بعد نتوانست روی پای خود بایستد. اما فریاد مخالفان منطق به جایی نرسید بلکه علم کلام برای تدوین قواعد و مقدمات خود و همچنین ترقی و تکامل خود از منطق ارسطو استفاده‌های وافر برد. در علوم شرعی نیز منطق تا به امروز مورد استفاده بوده و تدریس می‌شود.^{۳۱}

پی نوشت‌ها:

۱. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام (ج ۳) (ترجمه علی جواهر کلام، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر، ۱۳۳۳): ص ۱۷۷.
 ۲. در این مقاله حروف اختصاری زیر مورد استفاده قرار گرفته‌اند: ح (حکومت)، ق (هجری قمری)، م (میلادی)، و (وفات).
 ۳. حنا الفاخوری و خلیل البحر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی (ج ۲) ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: کتاب زمان، ۱۳۵۸ (چاپ دوم): صص ۳۳۳، ۳۴۲. زین العابدین قربانی، تاریخ و تمدن اسلامی (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹)، صص ۲۷۱ - ۲۷۰. زیدان: صص ۷-۲۰۵، ۲۲۱.
 ۴. فاخوری: ص ۳۳۳.
 ۵. زیدان: صص ۹-۲۰۷، ۴-۲۵۲. فاخوری: ص ۳۳۴.
 ۶. زیدان: صص ۱-۲۴۰، قربانی: صص ۲۱۶، ۲۲۵.
 ۷. قربانی: صص ۵-۲۲۴.
 ۸. نک. شیخ مرتضی انصاری، مکاسب محرمة، مبحث حرمت تنجیم، ص ۲۵. قربانی: صص ۲-۲۲۳.
 ۹. زیدان: صص ۱-۲۱۰، ۲۱۷. فاخوری: ص ۳۳۱.
 ۱۰. زیدان: صص ۲۴۷.
 ۱۱. زیدان: صص ۲-۲۱۱.
 ۱۲. زیدان: صص ۲۳۹.
 ۱۳. زیدان: صص ۲-۲۱۱.
 ۱۴. قربانی: صص ۵-۲۲۴.
 ۱۵. زیدان: صص ۲۰-۲۱۸.
 ۱۶. المنجد فی الاعلام (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۲ (چاپ دوازدهم): «المعتزله»، «المأمون».
- Islamic Desk Reference, compiled from the Encyclopedia of Islam by E. Van Donzel, (Leiden: Brill, 1994): "al - Ma'mun," "al - Mihna".
- زیدان: صص ۶-۲۱۲، ۲۰-۲۱۸. فاخوری: ص ۳۳۴.
 ۱۷. زیدان: صص ۷-۲۳۶. قربانی: صص ۲۱۰، ۸-۲۱۷.
 ۱۸. فاخوری: ص ۳۳۴. المنجد.
 ۱۹. زیدان: ص ۲۲۰. فاخوری: ص ۳۳۴.
 ۲۰. زیدان: ص ۲۲۳.
 ۲۱. زیدان: ص ۲۲۱.
 ۲۲. زیدان: ص ۲۲۱. فاخوری: ص ۳۴۶. المنجد: «قره»، «ثابت»، «ستان».
 ۲۳. زیدان: ص ۲۲۰. المنجد.
 ۲۴. زیدان: صص ۴-۲۴۳.
 ۲۵. المنجد.
 ۲۶. پیشین.
 ۲۷. فاخوری: ص ۳۳۵.
 ۲۸. قربانی: صص ۷-۲۱۶.
 ۲۹. زیدان: صص ۶-۲۵۲.
 ۳۰. فاخوری: صص ۶-۳۴۲.
 ۳۱. فاخوری: صص ۵۱-۳۴۸.

پیوست فهرست مهم ترین کتاب‌های ترجمه شده در زمینه‌های مختلف

فلسفه، حکمت، منطق، اخلاق

از زبان یونانی:

- * افلاطون: سیاست - مناسبات - نوامیس - تیماس - نامه افلاطون به اقرطن - توحید - حسن و لذت
- * ارسطو طالیس: در منطق: قاطیغوریاس (کاتگوری یا مقولات) - باری ازمیناس (عبارات) - اناطولیکا (تحلیل قیاس) - برهان - جدل - مغالطات یا حکومات - خطابه - شعر
- در فلسفه طبیعی: سماع طبیعی، السماء و العالم - الكون و الفساد - الاثار العلویه - النفس - الحس و المحسوس - الحيوان - حروف یا الهیات
- در اخلاق: اخلاق - امرأة - اتولوجی
- * جالینوس: آنچه جالینوس بدان معتقد است - شناساندن عیب‌های شخص به او - اخلاق - محرک اول بی حرکت است - بهره‌مندی نیکان از دشمنانشان
- از هندی:
- کتاب بید پای در حکمت - حدود منطق هند - هابل در حکمت

پزشکی و رشته‌های وابسته

از زبان یونانی:

- * بقراط: عهد بقراط - فصول - الکسر - تقدمة المعرفة - امراض حادة - اپیدمی (بیماری‌های واگیر) - اخلاط - کاتی تیون - آب و هوا - طبیعت انسان
- * جالینوس: الفرق - الصناعة - النبض - شفاء الامراض - مقالات پنجمانه - استقسات - کتاب المزاج - قوای طبیعی - علت‌ها و مرض‌ها - شناسایی بیماری اعضای درونی - نبض کبیر - تبها - بحران - ایام بحران - حفظ الصحة - چاره درد
- از هندی:

- پنج مقاله در باره سموم (از شاناق) - کتاب سسرود - اسماء عقاقیر الهند - استانکر الجامع - صفوة النحج - مختصر الهند فی العقاقیر - علاجات الحیالی (زنان باردار) للهند - رؤساء الهندیة فی علاجات النساء - السكر للهند - التوهم فی الامراض و العلل - رأی الهند فی اجناس الحیاة و سموم‌ها - کتاب سیرک الهندی - تشخیص بیماری‌ها و طرز معالجه آن - کتاب ما اختلف فیہ الروم و الهند فی

الحار و البارد و قوى الادويه.

از نبطی (سریانی) یا کلدانی:

کتاب دوار به عقیده نبطی ها - کتاب زندگی و مرگ در معالجه امراض ریاضی، ستاره شناسی، هندسه و جغرافیا.

از زبان یونانی:

* اقلیدس: اصول هندسه - الظاهرات - اختلاف مناظر -

کتاب القسمة - کتاب القانون - کتاب الثقل و الخفة

* ارشمیدس: الكرة و الاسطوانة - تربيع الدائرة - تسبیع

الدائرة - الدوائر الماسة - المثلثات - الخطوط المتوازية -

المأخوذات فی اصول الهندسه - المفروضات - المثلثات

القائمة الزوايا - آله ساعات - الماء التي ترمى بالبنادة.

* ابلونیوس: المخروطات - قطع السطوح - قطع الخطوط

- النسبة المحدودة - الدوائر الماسة

* ثاون اسکندری: جداول زیج بطلمیوس معروف به

القانون المسیر - العمل بذات الحلق - العمل بالاسطرلاب -

المدخل الى المجسطی

* منلاوس: کتاب الاشکال الكروية - اصول هندسه

* بطلمیوس قلوذی: مجسطی - جغرافیای بلاد معمور و

توصیف زمین

* ابرخسن: صناعة الجبر معروف به حدود - قسمة الاعداد

سایر نویسندگان: افلاطون (اصول هندسه) - ذیوفنتس

(صناعة الجبر) - ابن بطریق (العمل بالاسطرلاب المسطح)

- ارسطرفس (جرم الشمس و القمر).

از هندی:

سند هند تألیف براهما گوپتا

از نبطی:

کتاب اسرار الكواكب

مکانیک

از یونانی:

ایرن (الحیل الروحانية، شیل الاثقال) - پادروگرگی

(استخراج المياه) - ارشمیدس

تاریخ و شرح حال و ادبیات و افسانه و شعر

از فارسی:

رستم و اسفندیار - بهرام شوش - خدای نامه -

آمین نامه - خر لوک - تاج در سیرت انوشیروان - الاداب

الصغیر - الاداب الكبير - کتاب التیمه - هزار افسانه -

شهرزاد و پرویز - کارنامهک انوشیروان - دارا و بت طلا -

بهرام و ترسا - هزار داستان - خرس و روباه - سیر

ملوک الفرس - شاهنامه فردوسی

از نبطی:

کتاب بت پرستی کلدانیان - کتاب بت ها - کتاب قرابین

- کتاب اسماء

از هندی:

کلیله و دمنه - کتاب سندباد کبیر - کتاب سندباد صغیر

- کتاب البد - یوداسف - یوداسف مفرد - ادبیات هند و

چین - کتاب هند درباره هبوط آدم - کتاب طرق - کتاب

دبک هندی درباره مرد و زن - کتاب سادیرم - پادشاه

آدمکش و شناگر هند

کشاوری

از نبطی:

کتاب فلاحت نبطی - کتاب فلاحت صغیر

موسیقی

از یونانی:

نیقوماخوس جهراسینی (کتاب الموسیقی الكبير) -

اقلیدس (کتاب موسیقی) - ارسطکاس (کتاب ریموس،

کتاب الارتفاع) - فیثاغورس (مقالات موسیقی) - مورطس

(کتاب الآلات المصوتة المسماة بالارغتن البوقی، کتاب

الارغتن الرمزی، آلة مصوتة تسمع علی ستین میلا)

از هندی:

کتاب بیافر یا میوه های خرد در موسیقی راجع به آهنگها

و نغمه ها.

سحر

از نبطی (سریانی) یا کلدانی:

طرد الشیاطین معروف به اسرار - کتاب سحر الكبير -

کتاب سحر الصغیر - کتاب اشاره - کتاب طلسمها

